

شمس العلماء مولوی نذیر احمد در ادب اردو شخصیتی فراموش ناشدنی است زیرا بنیاد ناول^(۱) اردو به دست او نهاده شده است. اما ماجرای زندگانی او از آثار داستانی اش جالبتر و پرکشش تر است. در ناولهای او رنج و محنت و فطرت انسانها به وفور دیده می شود. مطالعه و بررسی زندگی نذیر احمد داستان حیات اوست. او کتابهای بسیاری نوشته، کتابهای درسی تألیف کرده و قرآن مجید را نیز به زبان محاوره ای ترجمه کرده است. کتاب «تعزیرات هندی» را که بسیار مشکل بوده به اردو ترجمه کرده است و خطابه هایی به یاد ماندنی نیز ایراد کرده. وسعت تصانیف و ترجمه های او، وی را در صف اوگ معماران ادب اردو قرار داده است.

نذیر احمد فرزند سعادت علی، در سال ۱۲۵۲ هـ. / ۱۸۳۶ م. متولد شد. آغاز زندگی را در دهکده «بجنور» گذراند، علاقه به علم و دانش را از آبا و اجدادش به ارث برده

اندازه ای زبان ویژه اشراف است. این ترجمه با تفسیر «غرایب القرآن» اولین بار در سال ۱۳۱۳ هـ. / ۱۸۹۵ م. چاپ شد. با اینکه مولویان و علما بر ترجمه او نکته گیریهای بسیار کردند ولی ترجمه اردوی نذیر احمد از قرآن، کارنامه ای جاویدان از دوران زندگی ادبی و دینی او انگاشته می شود. کتابهای نذیر احمد را می توان در دو بخش دسته بندی کرد:

- الف - آثار تحقیقی و ترجمه ای
- ب - آثار داستانی
- آثار تحقیقی و ترجمه ای
- ۱- «الحقوق و الفرائض»
 - ۲- «الاجتهاد»
 - ۳- «امهات الأمة»
 - ۴- «ادعية القرآن»
 - ۵- «منتخب الحكایات»

- ۶- «چند بند»
- ۷- «صرف صغیر»
- ۸- «نصاب خسرو»
- ۹- «رسم الخط»
- ۱۰- «مایفتیک فی الصرف»
- ۱۱- «مبادی الحکمت»
- ۱۲- «تعزیرات هند»
- ۱۳- «ترجمه القرآن» و ...

آثار داستانی

- ۱- «مرآة العروس»
- ۲- «بنات النعش»
- ۳- «توبة النصوح»
- ۴- «ابن الوقت»
- ۵- «محصنات» [یا «فسانه مبتلا»]
- ۶- «رؤیای صادق»
- ۷- «ایامی»

مولوی نذیر احمد در کتاب سه جلدی «الحقوق و الفرائض» به زبانی رسا و دلنشین از زندگی انسانی، به ویژه شیوه زندگی اسلامی سخن گفته است و در آن، به مسائل دینی لباس عقل پوشانده است. او در کتاب «اجتهاد» ثابت کرده است که همه اصول اسلام مطابق با عقل هستند. تصنیف این کتاب پاسخی بر این مدعا بود که با تعلیم علم در عقاید مذهبی تزلزل پیدا می شود اما نذیر احمد آن را رد کرد و مفصل و مدلل درباره توحید، شرك، رسالت، معجزات و غیره سخن گفت. او در این کتاب حالات بزرگان دین را به پیوست شامل کرده است.

بود و بعدها خود نیز مجتهد شد. در دوران کودکی در خانه و نزد پدرش سعادت علی عربی و فارسی خواند. وقتی که نه ساله بود نزد مولوی نصرالله خان و مولوی عبدالخالق کسب علم کرد. قدری که بزرگتر شد در «بجنور» نزد نصرالله خان، فلسفه و منطق خواند. در چهارده سالگی همراه با پدرش به دهلی رفت و در مدرسه مسجد اورنگ آباد از عالم مشهور مولوی عبدالخالق که سرپرست مدرسه بود دانش آموخت. بعد از آن به دانشکده دهلی که در سال ۱۸۲۵ م. بنا شده بود، رفت. تحصیل او در این دانشکده تا سال ۱۸۵۴ ادامه داشت. در آنجا بود که او جوهر علمی و ادبی خود را بروز داد. انگلیسی را نزد مربی ای به نام منشی عبدالله خان، فراگرفت که در این باره می نویسد:

«اگر در دانشکده درس نمی خواندم معلوم نبود که چه می شدم! یک مولوی خشک اندیشه و متعصب، دیرجوش و نهجسب، فارغ از حسابرسی نفس خود و کنجکاو در عیوب دیگران^(۲)»

پس از فراغت از تحصیل در کانپور، به عنوان بازرس مدارس استخدام شد. آنگاه با همین عنوان به الله آباد رفت. سپس مترجم تعزیرات هند شد و آنگاه در کانپور به تحصیلداری پرداخت. صاحب جمع اموال در «بنکر جالون»، «گورکھپور» و «اعظم گره» گردید و در آن زمان خیر علم پروری و قدردانی علما را از طرف خاندان نظام حیدرآباد شنید و در سال ۱۸۷۷ م. به حیدرآباد رفت و کارمند اداره جمع آوری مالیات شد. طی اقامت شش ماهه اش در حیدرآباد در مدتی کوتاه قرآن را حفظ کرد. در مطالعه آن غور و بررسی و تعمق بسیار کرد تا اینکه قرآن را به زبان اردو برگرداند. زبان ترجمه اش، محاوره ای و تا

نذیر احمد دهلوی او لیز

موضوع «امهات الامة» تعدد زوجات است که در زمانی مورد اعتراض بوده است و مصنف همراه با دلایل مستند و قانع کننده به آن جواب داده است. او در ۱۵۰ صفحه این کتاب از شیوه مناظره دوری جسته و روش استدلال اختیار کرده است، به ویژه آنکه در این کار تشریح احکام قرآنی را نیز مدنظر داشته.

«منتخب الحکایات» دربرگیرنده هفتاد حکایت است که برخی از آنها زاده طبع مصنف و برخی از میان افسانه های عامیانه اند. بعضی دیگر نیز از زبانهای دیگر گرفته شده اند. این کتاب را نذیراحمد در سال ۱۸۶۹ م. برای دختر کوچک خود نوشته است. در این کتاب حکایاتی پندآمیز برای برانگیختن شوق بچه ها گرد آمده است.

«چند پند» هم کتابی پندآموز است که مولوی صاحب آن را در سال ۱۸۶۹ م. و برای پسر خود «میان بشیراحمد» نوشته است. در این کتاب زمینه هایی چون پاکیزگی، آداب غذا

خوردن، سخن گفتن، عقل، تندرستی و ... به زبانی بسیار ساده و روان بیان گردیده، ضمن آنکه حالات مختصر برخی از پیامبران نیز در آن گرد آمده است. «صرف صغیر» در ۲۴ صفحه، رساله ای است مختصر درباره قواعد زبان فارسی که آن را در ۱۸۶۹ م. مرتب کرده و در جای جای آن قواعد به صورت نظم آورده شده تا به آسانی در ذهن طالبان علم جایگزین شود.

«نصاب خسرو» در اصل صورت دگرگون شده «خالق باری» امیرخسرو است. این اثر شامل ۲۸ بیت منظوم است که الفاظ فارسی و عربی در آن بیشتر به کار رفته است. مولوی صاحب الفاظ متروک را از نظم خارج کرده، اشعار بسیاری را بر آن اضافه کرده است.

«رسم الخط» هم رساله ای کوچک در ۳۰ صفحه است که قواعد املا در آن درج شده است. بعضی عناوین مهم آن عبارتند

منازل نگار زبان اردو

● دکتر ابوالقاسم رادفر

موردپسند مولویان قرار نگرفت ولی به وسیله این کتاب بود که مولوی، زبان عربی را به بشیرالدین - پسرش - آموخت. این کتاب در سال ۱۸۹۲ م. تهیه و در ۱۸۹۳ م. منتشر گردیده است.

«مبادی الحکمت» یک رساله کوتاه درباره مبادیات منطق است. هنگامی که از جانب دولت اطلّعه ای داده شد که برای دانشجویان یک کتاب درسی منطق مورد نیاز است، یازده تن از مصنفان کشور درباره این موضوع کتاب نوشتند که از آن میان کتاب مولوی نذیر احمد انتخاب شد و جزو نصاب درسی قرار گرفت.

«ترجمة القرآن»، اگرچه در ابتدا مخالف ترجمه قرآن بود ولی نذیر احمد بعدها به زحمت بسیار و با یاری چند دانشمند عربی، کلام پاک را طی چند سال به طور کامل ترجمه کرد و بارها بر آن نظر ثانی انداخت. این ترجمه بسیار سلیس و به زبان محاوره اردو بود و بسیار مقبول گردید و در مدت کوتاهی چاپهای متعدّد از آن منتشر شد. با «ترجمة القرآن» سه کتاب دیگر نیز مرتّب گردید:

۱- «ادعیه القرآن» که در آن ده‌هایی از قرآن پاک انتخاب و ترجمه شده است.

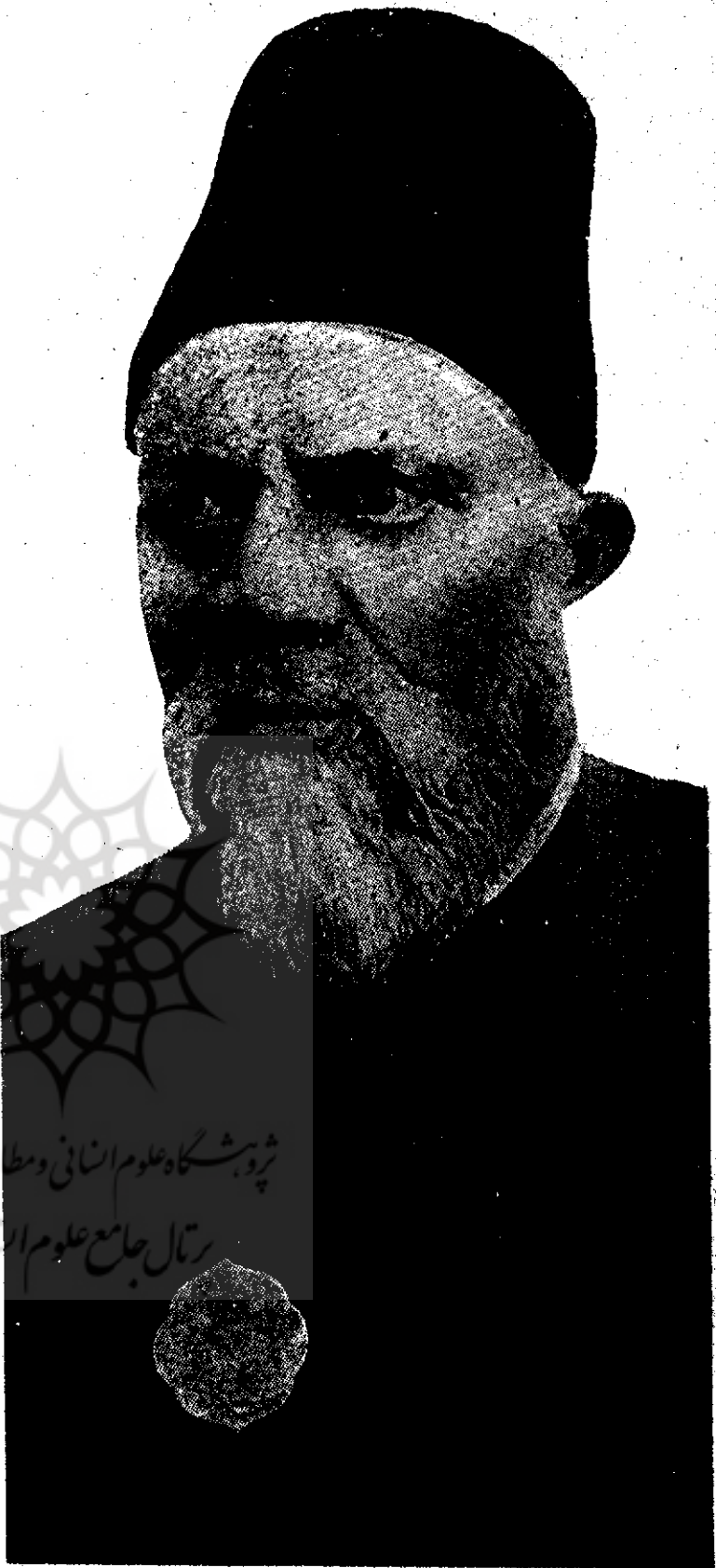
۲- «هفت سوره» که بر پنج سوره رایج، دو سوره فتح و نبأ را افزود و آن را منتشر کرد.

۳- «ده سوره» که شامل ده سوره از قرآن کریم است. افزون بر اینها مجموعه چهل و چهار خطابه و سخنرانی چاپ شده مولوی نذیر احمد توسط فرزندش مولوی بشیرالدین احمد در دو جلد مرتّب شد و در سال ۱۹۱۸ م. منتشر گردید. این مجموعه در زبان و ادب اردو اهمیت بسیار دارد.

نامه های مولوی نذیر احمد نیز از سوی دوست وی سید عبدالغفور شهباز مرتّب شد و در سال ۱۸۸۷ م. به نام «موظفه حسنه» چاپ گردید. مولوی نذیر احمد در این نامه ها پیش از همه، بر مسأله تعلیم تأکید دارد، زیرا خود او به سبب همین تعلیم بود که مدارج عالی ترقی را طی کرد.

آثار داستانی

پیش از نذیر احمد ناول به شکل امروزی در آن دیار وجود نداشت. قصه ها و داستانهای به همان سبک و شیوه داستانهای گذشته زبان فارسی رایج بودند که در آنها یک قصه پی گرفته نمی شد بلکه جنگلی از قصه های گونه گونه گون گفته می شد. اما قصه ها به یکدیگر ارتباط داشتند؛ به عبارت دیگر زنجیروار به دنبال هم می آمدند. در این قصه ها دنیای واقعی کمتر به نظر می آمد و فضای آنها دنیای رؤیا و تخیل و نقش انسانها در آن کم بود. در عوض آن قصه ها از وجود فرشتگان، جن و پری، دیو و ... آکنده بودند. تا اینکه واقعیات قدم به قدم پا پیش نهادند و اموری در آنها وارد شدند که امروزه عقل سلیم آنها را نمی تواند بپذیرد. حیوان به زبان انسان گفت و گو می کرد و جادوگران، قهرمانان را با مصایبی روبه رو می کردند. دیو و جن به کمک



از: شکل تمام حرفها، مرکبات، قواعد ترکیب لاحق و سابق و ...

در «مایغنیق فی الصّرف» قواعد صرف عربی در ۱۰۰ صفحه درج شده است. این کتاب از طرف دولت به دریافت جایزه نائل آمده و در شمار کتابهای درسی مدارس است. همچنین اگرچه

آدمیان می آمدند و در هر حال نه تنها در دنیایی خیالی سیر می کردند و از دنیای حقیقی دور بودند بلکه از تلخیها و نامرادیهای زندگی انسانی نیز دور بودند اما اغلب این احساس را در انسان پدید می آوردند که خواندن آنها مسرت و بصیرت و انبساط خاطر را در بر دارد و انسان به وسیله این قصه ها زندگی را بهتر می بیند و آن را می فهمد. در ناول، برخلاف این قصه ها که از حقایق زندگی و دنیای اصلی دور بودند، حقیقت نگاری دیده می شود. ازین رو ناول را به آیینته تشبیه می کنند؛ زیرا انعکاس دنیا در آن به نظر می آید و گویا عنوان ناول با تصویرگری زندگی همراه است. در اینجا قبل از اینکه به تحلیل فنی و محتوایی ناولهای نذیراحمد بپردازیم، بهتر است مختصری درباره معرفی آثار داستانی او نیز سخن بگوییم.

نذیراحمد اولین ناول خود - «مرآة العروس» - را برای دختر بزرگش «سکینه» و در سال ۱۸۶۸ م. نوشته است که قصه دختری است «اکبری» نام. پدر و مادرش او را لوس کرده اند و در نتیجه این توجه بیش از اندازه والدین، دختر، لجباز و بی ادب و بد سلیقه شده است. شوهر او «محمد عاقل» می خواهد او را اصلاح کند اما او اصلاح پذیر نیست و زندگانی را به کام خود و همسرش تلخ کرده است. این قصه تصویری از وضعیت زندگی طبقه متوسط دسته ای از مردم هند است که نویسنده در صدد تشریح آن برآمده است.

نذیراحمد پس از این قصه، داستان دیگری به نام «اصغری» نوشت. اصغری رفتاری کاملاً عکس خواهر بزرگش «اکبری» دارد. مؤدب و خوش اخلاق و با سلیقه است و بعد از ازدواج، خانه خود را به بهشت تبدیل می کند. داستان «اکبری» و «اصغری» که در قالب ناول «مرآة العروس» شکل گرفته، داستانی تربیتی و جالب است که میان عوام، به ویژه زنان مقبولیت بسیار یافته است. در این کتاب مولانا به بررسی اختلاف شخصیت دو دختر - اکبری و اصغری - پرداخته و دیدگاههای اصلاحی و تربیتی خود را نشان داده است و نتیجه گرفته که اگر دختر، نادان و تربیت نیافته باشد زندگانی خانواده را به باد می دهد و برعکس اگر آگاه و صبور باشد می تواند زندگی خانواده را همچون بهشت سرشار از خوشی و محبت کند. «بنات النمش» در سال ۱۸۷۲ م. منتشر شد. موضوع این ناول هم، تعلیم زنان، اخلاق و تربیت خانه داری است. «حسن آرا» شخصیت اصلی این ناول در مدرسه تعلیم نسوان «اصغری خانم» درس می خواند. او خودسر و بد زبان (فحاش) و کز سلیقه است و هیچ گونه اطلاعات علمی ندارد اما اصغری خانم او را با تاریخ، جغرافیا، تبدیل فصول، جاذبه زمین، آب و هوا، قطبین و وضعیت و ساخت زمین و مسائل دیگر آشنا می کند. در این کتاب همه اطلاعات مورد استفاده در زندگانی یافت می شود. مولوی نذیراحمد به جهت نوشتن این کتاب از طرف دولت نائل به دریافت جایزه شد.

«توبه النصوح»، ناولی تربیتی است که آن را در دوران اقامتش در «اعظم گرھ» نوشته و رنگ مذهبی بسیار عمیقی دارد که بسیار موفق و موردپسند نیز واقع شد. نویسنده در پیشگفتار

آن، هدف از نگارش این ناول را تربیت فرزندان، اصلاح طبیعت و سرشت آدمی، تهذیب اخلاق و اصلاح اندیشه ها و معتقدات می داند که انجام آن به عهده والدین قرار داده شده است. او در این باره یادآور می شود که در صورت عدم تربیت به موقع و به جا، اولاد به فساد کشیده می شوند و اصلاح آنها دشوار می گردد.

موضوع «فسانه مبتلا»، تعدد ازدواج و پیامدهای سوء مرتب بر آن است که به علت غفلت والدین و درگیریهایی ناشی از ازدواج زیاد، لطعات فراوانی برای تربیت فرزندان به دنبال دارد. «مبتلا» قهرمان اصلی ناول به علت محبتهای بی اندازه مادرش لوس می شود و وقتی که به مدرسه می رود در اثر همنشینی با دیگر کودکان بدخو می گردد. مادر به جای تذکر و اصلاح او پیوسته عیبهای او را می پوشاند و در نتیجه به مزور ایام خوی و خصلت بد او نه تنها اصلاح نمی شود بلکه بدتر هم می گردد. پدر بنا خود فکر می کند که شاید او پس از ازدواج خوب شود و تربیت گردد. بنابراین مقدمات عروسی او را فراهم می آورد. اما ازدواج هم تأثیری در تغییر اخلاق و تربیت او نمی گذارد. پدر می میرد و وضعیت تربیتی او بدتر می شود. سپس «مبتلا» با یک روسپی طرح دوستی می افکند و بالاخره با او ازدواج کرده، او را به عنوان خادمه به خانه می آورد. پس از چند روز این راز فاش می شود و بین زن اول و دوم نزاع درمی گیرد. وقتی که زن دوم حامله می شود زن اول به او زهر می دهد و با انتشار این خبر، زن اول هم خود را مسموم می کند. این امر زنگ خطری عبرت آموز برای «مبتلا» می شود. زن دوم هم به جهت سختیهای فراوان می میرد و «مبتلا» نیز سرانجامی چون او می یابد. در پایان کتاب، مرثیه ای درباره «مبتلا» آمده که با این مصرع خاتمه می پذیرد: «دو زن که با یک مرد ازدواج می کنند خطرناک است و تعدد ازدواج - به ویژه در صورت عدم سختی - نتیجه مطلوبی ندارد».

«ابن الوقت»، ناول دیگری از نذیراحمد است که در سال ۱۸۸۸ منتشر شد. هدف از نگارش این ناول هم اصلاح اجتماعی است. این ناول بیانگر معایب زندگانی ملل دیگر است که خواندن آن، مردم را از اهمال زشت و ناپسند زندگی خود شرمند می کند.

دوره مولوی نذیراحمد، عصر تغییر و جایگزینی سنتهاست. رونق فرهنگ سنتی کم می شود و فرهنگ نو (= فرهنگ غرب) چشمان مردم را خیره می کند. در هند طبقه ای پیدا می شود که در فرهنگ و لباس و زندگانی و عادات، از انگلیسیها تقلید می کنند و از طرز آداب و فرهنگ آنان سخن می گویند.

با اینکه نذیراحمد در دوره انگلیسیها عهده دار شغلی عالی بود و با افسران عالی مقام انگلیسی نشست و برخاست می کرد هیچ گاه لباس انگلیسی نمی پوشید و پیرو فرهنگ آنان نبود. قهرمان این ناول به فرهنگ سنتی خود پشت پا زده، طرفدار فرهنگ غرب می گردد و روش انگلیسیها را اختیار می کند اما با اینکه برادرش ضمن گفت و گو و استدلال، او را متوجه مسیر اشتباه زندگی اش می کند، وی از راهی که برگزیده برنمی گردد

و مدت‌ها آن را ادامه می‌دهد ولی در آخر از عمل خود پشیمان می‌شود.

برخی را نظر بر این است که مولوی نذیر احمد در این ناول در پناه عنوان ابن الوقت، سر سید احمد خان را مورد نظر قرار داده زیرا سر سید، فرهنگ انگلیسی را برگزیده بود. اما از طرف دیگر از نوشته‌های نذیر احمد برمی‌آید که او احترام خاصی برای سر سید قائل بود و همیشه همکار و همراه حرکت اصلاح طلبانه سر سید به شمار می‌رفت. خلاصه اینکه در این ناول نذیر احمد تازیانة انتقاد و طنز خود را برگزیده مقلدان فرهنگ انگلیسی فرود آورده است.

«ایامی» در ۱۸۹۱م. منتشر شد و زمینه‌ای اجتماعی دارد که از ضرورت ازدواج زنان بیوه هند سخن می‌گوید. نویسنده در این اثر، علیه ظلمی که بر زنان بیوه می‌رود، همچنین از رسم «ستی» [خودسوزی زنان پس از مرگ شوهرانشان] در میان هندوان انتقاد می‌کند. «آزادی بیگم» قهرمان این داستان، زنی است که در جوانی بیوه شده.

«رؤیای صادقه»، هفتمین و آخرین داستان نذیر احمد در سال ۱۸۹۴ منتشر شد. این داستان بر اساس عقاید مذهبی شکل گرفته و «صادقه» قهرمان اصلی آن از کودکی رؤیای صادق می‌بیند، اما مردم خیال می‌کنند که رؤیای صادق وی چیزی جز وهم نیست و او تحت تأثیر شیطان است! دو خواهر کوچک او ازدواج می‌کنند ولی کسی به خواستگاری او نمی‌رود تا اینکه روزی دانشجویی به نام سید صادق به او نامه‌ای می‌نویسد و طی آن خواستگاری خود را اعلام می‌کند. پدر و مادر صادق این خواست را نمی‌پذیرند ولی «صادقه» در رؤیا می‌بیند که این ارتباط و ازدواج خوب است و بالاخره آن دو ازدواج می‌کنند. در این کتاب - که جاذبه ناول بودن آن کمتر است - نذیر احمد ثابت کرده که اسلام دین حقیقی است که لباس عقل بر آن دوخته شده است.

واقع نگاری اولین ویژگی آثار داستانی نذیر احمد است. ناولهای او هم تماماً بدین کسوت آراسته شده‌اند. او در تصویرپردازی زندگی، بسیار کامیاب است. این تصویرها به گونه‌اند که اکثر خوانندگان آثارش به راحتی به عمق و فضای آن دست می‌یابند و به اعمال قهرمانان پی می‌برند.

افتخار عالم می‌نویسد که مردم، قصه‌های «اکبری» و «اصغری» را واقعی خیال می‌کنند زیرا کردار آنان با بسیاری از خصلت‌های زنان شباهت نزدیک دارد. کوتاه اینکه نذیر احمد در ناولهایش حقایق زندگی را به خوبی منعکس می‌کند. نظر او در این باره عمیق است. مطرح کردن چیزهای معمولی هم در آثارش به تفصیل به نظر می‌آید و هیچ گونه نارسایی در آن دیده نمی‌شود. او هنرمندی ماهر است که بخش‌های مهم و برجسته زندگی را انتخاب کرده، آنها را زیر ذره بین قرار داده، تصاویری روشن از آنها ارائه می‌دهد.

دوران نذیر احمد را می‌توان عهد تصادم دو تهذیب و دو فرهنگ نیز دانست. و بی‌مناسبت نیست که این دوره را عهد اصلاح بنامیم. در واقع و در اصل، این دو سخن از هم جدا

نیستند بلکه یک تصویر دوبعدی به شمار می‌رود. وقتی که اثر باشعور ملتی در صدد مقایسه فرهنگ و تهذیب شرق و غرب برمی‌آیند بسیاری از خامیها و نارساییهای تهذیب شرقی برایش روشن می‌شود. از این رو کمر همت به اصلاح آن می‌بندند سر سالار کاروان مصلحان اجتماعی دوران اخیر - علیرغم برخی داوریهای ضد و نقیص درباره‌ی وی - بدون شک سر سید بود. البته در بعضی خصوصیات و معاملات، نذیر احمد بر او برتری دار زیرا او در زبان عربی مهارت داشت و عالم دین نیز بود. این رو در مسائل مذهبی از افراط و تفریط دور بود؛ دیگر اینکه در طبع او در رفتار با سر سید اعتدال و توازن وجود داشت؛ سو سخن اینکه در بعضی از امور اجتماعی از سر سید نیز جلوتر بود مثلاً او به تعلیم و تربیت زنان بیشتر از سر سید توجه می‌کرد عقد مجدد زنان بیوه را ضرورت می‌دانست و برای اولین با آن را با آرایشی زیبا بیان کرد. مولوی نذیر احمد ادب را فقط برای گذراندن وقت و تفتن خاطر نمی‌پنداشت بلکه آن را وسیله‌ای استوار در خدمت زندگی قرار داده بود، از این رو او در نگارش همه ناولهای تربیتی خود یک برنامه اصلاحی روشن را مدنظر داشته است.

همانطوری که اشاره شد «مرآة العروس» و «بنات النعش» به تربیت دختران توجه دارد. در «توبة النصوح» این مطلب را توضیح داده که تربیت اولاد برای والدین فرض اول است. «ابن الوقت» یک ناول اجتماعی است که در آن از آداب معاشرت ملل دیگر برای مردم سخن گفته است. در «فسانة مبتلا» از دشواریها و آفتهای ازدواج مکرر برده برداشته است و در «ایامی» تأکید بر عقد دوباره بیوگان دارد. در «رؤیای صادقه» به طرح مسائل مذهبی پرداخته و یادآور شده که چرا تعلیم جدید، جوانان را از مذهب روگردان کرده است؟

به طور کلی ناولهای نذیر احمد هدفدار و تربیتی‌اند. مطالعه ادبیات داستانی جهان نشان می‌دهد که تقریباً در همه زبانهای جهان این صورت حال است که در بیشتر ناولهای ابتدایی چنین هدف اصلاحی ای غلبه دارد. دوره نذیر احمد، با انقلاب و اصلاح همزمان بود و این هدف را از ناولهایش می‌توان دریافت. ناولهای نذیر احمد زمینه (Canvas) و طرح بسیار وسیع ندارد و صرفاً مربوط به طول و عرض ملک هندوستان است و از دنیای خارج بی‌خبر. علاوه بر آن، مذهب، ادب و تعلیم را در میدان سیاست نیز وارد کرده و در تقریرهای سیاسی اش نیز بدان پرداخته است، اما وقتی ناول می‌نویسد درباره دنیای محدود خانواده است، چنان که قدمی از آن بیرون نمی‌گذارد. در حقیقت همه ناولهایش، ناولهایی خانوادگی‌اند. نذیر احمد در ذهن، مقصد همه ناولهایش را روشن کرده و ابتدا طرح مختصر آن را پایه می‌نهد و سپس آن را تصویر می‌کند. و در این تصویرگری است که نظر ژرف و مهارت هنری و فنی خود را کاملاً به ثبوت می‌رساند.

طرح (Plot) در ذهن نذیر احمد فقط شکل داستانی یا طرحهایی مربوط و منظم بود، و هر چند که او از ناولهای غربی و طرحهای آنها آگاهی داشت با این حال در ناولهای ابتدایی اش

طرح‌ها ضعیفند ولی هر چه در آثار بعدی او دقت می‌کنیم در آنها طرح‌های بی‌نقصی می‌بینیم که در این راه به کامیابی‌هایی نیز دست یافته است.

او در «مرآة العروس»، یک طرح مرکب به وجود می‌آورد که بسیار مؤثر است ولی به علت مرکب بودن و پیچیدگی طرح، سلیقه ناول‌نگار مشخص نمی‌شود. برخلاف آن، طرح «بنات النعش» ساده است و آن را می‌توان پیوست ناول اولک او دانست. طرح «این الوقت» هر چند پیچیده و پراسرار است، از نظر ساخت، موفق به حساب می‌آید. از نظر حسن ترتیب و بنای طرح، «فسانه میتلا»ی نذیراحمد بهترین ناول اوست، چنان که در جزئیات نگاری با بالزاک و در ظرافت با جین آستن برابری می‌کند.

طرح «ایامی» نیز مانند «فسانه میتلا» ولی کمی پائین تر است. نذیراحمد در پرداخت شخصیت‌های داستانه‌های خود مهارت بسیار دارد. او دارای نگاهی عمیق و تجربه‌ای وسیع است. ذهنیت او بسیار قوی است و هر چه پیش نظر او می‌آید بلافاصله در ذهنش نقش می‌بندد. به پیچ و خم ذهن انسانها کاملاً وقوف دارد و روحیات آنان را به خوبی می‌شناسد. در شخصیت‌پردازی از همه تجربیات شخصی و صلاحیت‌های خود بهره کامل می‌برد، از همین رو قهرمانان زنده و جاویدی در ادبیات داستانی اردو افزوده است. «میرزا ظاهر بیگ»، «کلیم»، «این الوقت»، «میتلا» و «هریالی» قهرمانانی فناپذیر و جاوید در ادب اردو به شمار می‌روند.

وی در قهرمان‌پردازی، شیوه‌های فنی و هنری گوناگون اتخاذ کرده و خصوصیات قهرمانان را به تفصیل بیان کرده

است.
گاهی از «عمل» آنها می‌توان به سرشت و طبیعتشان پی برد و زمانی گفت و گوی آنان ویژگی‌هایشان را نشان می‌دهد.

نذیراحمد به سخن و اعمال قهرمانان خود فقط از یک زاویه نگاه نمی‌کند و هر چند که طرح روشنی از آنان به دست می‌دهد که اضیال و جاندار است اما قهرمان‌پردازی‌هایش یکسره از خامیها پاک نیست. مشخص‌ترین ایرادی که بر او می‌توان گرفت این است که هر قهرمان یا مجموعه خوبیهاست یا مجسمه‌ای محض از بدیها. در حالی که انسان مجموعه‌ای از خیر و شر و یا نیکی و بدی است.

آل احمد سرور، در سخنانی، قهرمانان نذیراحمد را «فرشته» یا «شیطان» معرفی می‌کند. در «ظاهردار بیگ» جز خودخواهی و مکاری چیزی به نظر نمی‌آید. «اصغری» و «فهمیده» سراسر نیکی‌اند. «حجت الاسلام» و «میرتقی» سراسر، از هر عیبی پاکند و مانند آن.

عیب دوم این است که قهرمانان نذیراحمد کمتر متحول می‌شوند و کمتر ارتقا می‌یابند، در حالی که سرشت بنیادی انسان بد نیست و ضرورتاً تحت تأثیر فضا و محیط است، اما کردار بیشتر قهرمانان نذیراحمد از آغاز تا پایان یکسان است.

نذیراحمد در گفت و گونیسی مهارت بسیار دارد و بر زبان هر قهرمانی گفتاری مطابق با شخصیت او قرار می‌دهد. علل موفقیت‌های نذیراحمد در این کار، چند عامل است:

اول اینکه نذیراحمد به مطالعه بسیار اهمیت می‌داد و بر زبان



قدرت کامل داشت.

دوم اینکه او به راز و رمز روحيات انسانها آگاهی داشت و رمزشناس نفسیات انسانی بود.

سوم اینکه در زندگی از تجارب وسیع بهره مند بود و از نزدیک مردم هر طبقه و هر نوع آدمی را می دید. بر این اساس به زبان هر شخص و در هر موقع الفاظ و کلمات مناسب قرار می داد.

قهرمانان خود نذیراحمد نیز به تفصیل معرفی می شوند و از اعمال قهرمانان، شخصیت‌های آنان نمایان می گردد. در ناولهای او گاهی خامی‌هایی از نظر زبان گفت و گو دیده می شود ولی در بعضی از ناولهایش، ضرورت، ایجاب می کند که گفت و گوها طولانی باشند. این ضرورت عموماً در مواقعی است که از امور مذهبی بحث می کند (به سبب اینکه ذهن نذیراحمد مذهبی تربیتی است). استعمال الفاظ ثقیل و سنگین نیز تا حدی گفت و گوهای او را ناگوار کرده است. چنان که در ناولهای ابتدایی او این عیب بیشتر نمایان است. اما در مجموع نذیراحمد در گفت و گونویسی به کامیابی رسیده است.

در آثار نذیراحمد، از آنجا که او عالم زبان عربی، و افزون بر آن آدمی دیندار بود و به قرآن و حدیث علاقه خاص داشت، عنصر عربیت غلبه دارد و الفاظ عربی نامأنوس و ثقیل بی اختیار از قلم او بیرون می تراود. هنگامی که منتقدان ناولهای او را به این صورت می دیدند تأکید می کردند که ناول نگار باید بنابه ضرورت، از آن احتراز کند و زبانی شسته و صاف و روان عرضه کند زیرا او واسطه ای میان زبان اثر و خواننده است. زبان ناول مانند دریچه ای شیشه ای است که باید شفاف باشد. با این وجود زبان ناولهای نذیراحمد به گونه ای است که اکثر خوانندگان متوجه آن نمی شوند لیکن در ناول سوم او یعنی «توبه النصوح» این عیب کمتر است و زبان اثر او بسیار ساده و صاف و شگفته می نماید و تأثیر زبان عربی در آن کم شده است. زبان نذیراحمد گاهی هم از کثرت محاورات آزاد نیست و گاهی در نوشته هایش به اندازه ای زیاد از زبان محاوره استفاده می کند که اگر همه این محاورات جمع آوری شوند خود کتاب بزرگی خواهد شد. گاهی نیز زبان محاوره آنقدر بی جا استفاده کرده که به نظر می رسد استعمال آن محاورات بی سبب بوده است. چنان که در «امهات الامه» برخی از محاورات به کار رفته در شأن بزرگان دین، افزون بر آنکه نوعی گستاخی به حساب می آید، کتاب را در خور سوزاندن می کند.

مولوی نذیراحمد آدمی بسیار شوخ طبع بود و در هر چیز یک جنبه مزاح و شوخی می یافت. تحریرهایش دارای لطایف و قصه های دلچسب و بسیار پرکشش است. برخی شخصیت‌های ناولهایش نیز به اندازه کافی از این ظرافت و شوخ طبعی بهره برده اند. «میرزا ظاهر داربیگ»، «بهاوند»، «میتلا» بهترین نمونه های آنند. ظرافت و شوخ طبعی مولوی در عین حال که گاه ضعیف می نمود، در موقعیتهای سنجیده به کار می رفت.

نذیراحمد در یک سخنرانی میان لباس هندی و غربی مقایسه ای به دست داد که در این سنجش و ارزیابی حقیقت غرب

را مورد طنز و انتقاد قرار داده بود. این سخنرانی او را از بهترین نمونه های طنز نذیراحمد به حساب آورده اند.

او برای ناولهایش اصول مشخصی در نظر گرفته بود و کاملاً نیز آنها را رعایت می کرد. او حامی ارزشهای شرقی و روایات و سنتهای اسلامی بود و ناولهایش را وسیله اصلاح معاشرت و تحکیم دین قرار داده و به فایده ادب قائل بود. او خطابه ها و سخنرانیهایی چند در مراکز مهم اسلامی، کنفرانس تعلیم و تربیت، انجمن حمایت اسلام، لاهور و مدرسه طیبه دهلوی ایراد کرده است. این خطابه ها در گسترش حرکت تعلیمی بسیار مفید بودند. او در سخنرانیهایش به ساخت جملات و انتخاب الفاظ توجه خاصی داشت. شنوندگان سخنرانی او همیشه به هزاران نفر می رسیدند. صدا و حرکات او متناسب بود و موجب تأثیر گذاری بیشتر می شد. نذیراحمد همچنین وقایع تاریخی و نیمه تاریخی را با لطافتی خاص ادا می کرد. □

منابع:

۱. «نذیراحمد»، نورالحسن نقوی، ساهتیہ آکادمی، ۱۹۸۴ م.
 ۲. «اردو کاپهلا ناول نگار شمس العلما مولوی نذیراحمد دهلوی» یا اوگین ناول نگار اردو، شمس العلما مولوی نذیراحمد دهلوی، آدریس احمد ادیب، ۱۹۳۴ م.
 ۳. «ازدو ناول - نذیراحمد سی پریم چند تک» یا «ناول اردو از نذیراحمد تا پریم چند»، چاپ شده در «ادب و صحافت»، عابد صدیقی، ترتیب و اهتمام سید غوث الدین، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۴ م. صص ۵۴-۶۹.
 ۴. «توبه النصوح اوراس کا مأخذ» یا «توبه النصوح و مأخذ آن»، ماه نو، کراچی، نوامبر ۱۹۵۴، صص ۱۲-۱۶.
 ۵. «حیات النذیر»، سید اختر عالم، دهلوی، ۱۹۱۲ م.
 ۶. «مولوی نذیراحمد کی تمثیلی افسانی» یا «داستانهای تمثیلی مولوی نذیراحمد»، چاپ شده در «اردو ادب»، علیگره، جولای ۱۹۵۰، صص ۹۱-۱۱۵.
 ۷. «مولوی نذیراحمد کی رائی ترجمه القرآن پر» یا «عقیده مولوی نذیراحمد در ترجمه قرآن»، چاپ شده در، «سیر المصطفین»، ج ۱، محمد یحیی تنها، دهلوی، ۱۹۷۶.
 ۸. «مولوی نذیراحمد کی کمانی کچه ان کی کچه میری زبانی» یا «قدری از زبان من پاره ای از داستان مولوی نذیراحمد»، علی گره، ۱۹۸۱ م.
 ۹. «نذیراحمد - شخصیت اور کارنامی»، اشفاق اعظمی، لکهنو، ۱۹۷۴ م.
 ۱۰. «نذیراحمد کاتصور اصلاح معاشره اور این الوقت» یا «تصور اصلاح جامعه از دید نذیراحمد و ابن الوقت»، ظفر اسلم، نشریه «جامعه»، ش ۱-۳ (ژانویه-فوریه-مارس ۱۹۹۵) صص ۱۵۰-۱۵۶ و ۱۸۴.
 ۱۱. «نذیراحمد کی ناول» یا «ناولهای نذیراحمد»، اشفاق محمدخان، دهلوی، ۱۹۷۹ م.
- 12, Urdu Literature of the Nineteenth Century, by Shaikh AbdolQadir, Lahore, 1941, pp.51-67.
- پانویس:
۱. ناول (Novel) در ادبیات اردو به جای لفظ Roman فرانسوی به کار می رود.
 ۲. «حیات النذیر»، ۱۹۱۲، صص ۲۴.